

واکاوی نقش سلجوقیان در تحولات سیاسی حج

مجتبی ذهابی*

اکرم کرمعلی*

چکیده

حج، از فروع اسلام و از مهمترین عرصه‌های دینی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان بوده است. در دوران سلجوقی تغییر و تحولاتی در این عرصه ایجاد شد. از آن‌جا که حج ایرانیان پیش از سلجوقیان با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده است؛ تا آن‌جا که کاروان‌های ایران از اوایل سده پنجم هجری، کمتر موفق به حج‌گزاری می‌شدند. سلجوقیان در راستای مشروعیت دینی و سیاسی حکومت خود به حمایت از خلافت عباسی و حرمین شریفین و انجام دادن اقدامات سیاسی، نظامی و عمرانی، جهت گسیل داشتن همه ساله کاروان‌های حج و فراهم کردن امنیت و رفاه حاجیان بسیار کوشیدند. اگرچه مشکلاتی بر سفر حج تأثیر می‌گذاشت و سبب اختلال آن می‌شد؛ اما حج ایرانیان از اوایل نیمه دوم سده پنجم هجری تا پیش از حمله مغولان، کم‌وبیش همه ساله پابرجا و استوار بود. این مقاله در صدد است با روش تاریخی بر اساس منابع به بررسی نقش سلجوقیان در رقابت سیاسی در مورد حج میان خلافت عباسی و فاطمیان و اقداماتی که در دوران سلجوقیان برای فریضه حج صورت گرفته است، پردازد.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، حج، فاطمیان، عباسیان، ملک‌شاه

* دانشجوی دکترا، (مربی)، دبیر آموزش و پرورش / mojtabazahabi1365@yahoo.com

* دانشجوی دکترا، دانشگاه لرستان / history90_karamali@yahoo.com

از مهمترین ویژگی‌های دوره ما قبل سلجوقی، پراکندگی سیاسی و گسست‌های مذهبی و جغرافیایی به واسطه فقدان نظام سیاسی - مذهبی فراگیر در ایران و دیگر سرزمین‌های شرق خلافت و کاهش قدرت و نفوذ خلافت عباسی به عنوان کانون سیاسی - مذهبی جهان اهل سنت بود. با تشکیل امپراتوری سلجوقیان، آن‌ها به عنوان نماد حکومت در جهان اهل سنت به عنوان حافظان خلافت و مروجان شریعت اسلامی اهل سنت بیشترین تلاش‌ها را متوجه تداوم حضور غیر مستقیم سیاسی - مذهبی‌شان در مکه و تثبیت جایگاه‌شان کردند. اما به جهت دوری مسافت و محدودیت‌های قدرت مالی و نظامی، امکان حضور مستقیم سیاسی - مذهبی در سرزمین حجاز را نداشتند و لذا آنچه که می‌توانست نشان و مؤید حضور و نفوذ سلجوقیان در جهان اسلام باشد، گزارده شدن خطبه در نمازهای جمعه و جماعت شهرهای مکه و مدینه به اسم سلجوقیان تحت لوای معنوی و مشروعیتی خلفای عباسی بود. از همین رو همواره یکی از سیاست‌های سلجوقیان جهت تسهیل شرایط برای حفظ و تداوم چنین موقعیت و جایگاهی در شهرهای مکه و مدینه، تلاش برای مدیریت کاروان‌های حج به واسطه انتصاب دو مقام رسمی امام‌الحاج و مخصوصاً امیر‌الحاج و انجام اقدامات رفاهی و عمرانی در مسیرهای حرکت کاروان‌های حج چون لغو اخذ مالیات راهداری از حجاج مسیر عراق، بازسازی مسیر مکه، اهدای پول و خلعت به خاندان‌های بانفوذ مکه و مجاوران خانه خدا، حفر چاههای آب در مسیر مکه و بالاخره فرستادن جامه کعبه به صورت سالیانه بود؛ اقداماتی که مخصوصاً در دوره سلاطین سلجوقی آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی اعمال می‌شد. بنابراین، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ۱. پیشینه حج در حکومت‌های قبل از سلجوقی ۲. نقش سلجوقیان در رقابت‌های سیاسی دستگاه خلافت و فاطمیان ۳. اقدامات سلجوقیان در زمینه بهتر شدن شرایط برای حج که در این مقاله به آن‌ها می‌پردازیم:

پیشینه و اهمیت حج قبل از سلجوقیان

حج از لغت سامی گرفته شده (الجمیلی، ۱۹۷۲م، ص ۲۲۷)؛ به معنای قصد و رفتن به سوی کسی و به منظور دیدار و زیارت ثبت شده است. اما در اصطلاح و عرف اسلامی، معنای حج، قصد و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج در ایام خاص می‌باشد.

راغب اصفهانی آورده است: حج، به معنای قصد و زیارت است؛ در شرع به مقصد خانه خدا، جهت برگزاری مناسک حج تشخیص داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰۷).

حج، در لغت به معنای مقصد به سوی هر چیز است اما در شرع به مقصد معین و دارای شروط مشخص تشخیص داده شده است (جزری، ۱۳۶۴ش، ۱، ص ۱۴۰).

طاهریان نخستین دودمان ایرانی محسوب می شدند که حکومت نیمه مستقل را در شرق قلمرو اسلامی تشکیل دادند. آنان از سوی خلفای عباسی به عنوان عامل راه مکه منصوب شدند و اعمال ایام حج به آن ها سپرده شد. این منصب، منصبی تشریفاتی - سیاسی بود که متصدی آن از میان امرای با نفوذ انتخاب می شد و هنگام خطبه خواندن در مکه نامش همراه خلیفه ذکر می شد. در موسم حج نیز علمی برای وی نصب می گشت. در مقابل، او موظف بود مالیاتی معین به دستگاه خلافت پردازد و امنیت مکه در موسم حج و کاروان های حجاج را تأمین کند (طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۱۴، ص ۶۰۷۲) در سال ۲۴۷ق، محمد بن عبدالله طاهری پس از بازگشت از مکه به بغداد آمد و از دلگیری خویش از اختلافی که درباره روز قربان رخ داده بود، شکوه کرد. متوکل در تأیید او دستور داد خریطه زردی از در خلافت درباره رؤیت هلال ذی الحجه بفرستند و آن را با همان شتاب ببرند که خریطه مربوط به درستی مراسم حج را می برند (همان، ۱۴ج، ص ۶۰۹۰).

با درگذشت محمد بن عبدالله طاهری در سال ۲۵۳ق، که از سال ۲۴۶ق، عهده دار این منصب بود، فرد دیگری از طاهریان منصب عمل الحرمین را کسب نکرد (همان، ج ۱۴، ص ۶۲۶۲).

صفاریان از سال ۲۶۵ق، عهده دار منصب عمل الحرمین شدند. در سال ۲۷۱ق، محمد و علی، پسران حسین بن جعفر علوی، از سادات مکه، وارد مدینه شده و کشتار عظیمی به راه انداختند و مردم را غارت کردند. به سبب حضور آنان، مراسم حج و تائیک ماه نماز جماعت و جمعه تعطیل شد. معتمد، خلیفه عباسی، حج گزاران خراسانی را که

در بغداد حضور داشتند، احضار کرده، به آنها گفت: عمرولیث را از آن منصب معزول کرده است و وی را لعنت کرد و دستور داد بر منابر نیز او را لعنت کنند! ابن یوسف بن ابی الساج، والی مکه، در حمایت از عمرولیث با امیر جدیدی که عهده‌دار کار حج گزاران شده بود، به مخالفت برخاست و او را اسیر کرد. سپاهیان و حج گزاران دخالت کردند و در سال‌های بعد نیز صفاریان، والی را دستگیر کرده به بغداد فرستادند (همان، ج ۱۵، ص ۶۶۲۶) و برای نظارت بر امور حرمین تلاش کردند و از سوی خود عامل راه مکه را گماشتند (همان، ج ۱۵، ص ۶۴۸۲). در سال ۲۶۷ق، بین عاملی که از سوی عمرولیث و سوارانش در مراسم حج حضور داشتند و عامل احمد بن طولون، بر سر این که علم خود را در مسجد ابراهیم برسمت راست بکوبند، نزاعی در گرفت و شمشیرها کشیده شد و دو گروه در گیر شدند.

هارون بن محمد، والی مکه، که امیرالحاج نیز بود، ولایت عمرولیث را قبول داشت و در این درگیری نیز، جانب عامل وی را گرفت و او در جایی که می‌خواست، ایستاد (همان، ج ۱۵، ص ۶۵۶۴).

در زمانی که آل‌بویه بغداد را تصرف کردند، به اقامه وظایف خلفا در رابطه با حج پرداختند. آنان به بازسازی و اصلاح چاه‌ها و راه‌ها و شهرهای مسیر حج پرداختند و مالیات کاروان‌های حجاج را لغو کردند. پول‌های فراوانی به شرفا و خاندان‌های با نفوذ مکه بخشیدند و صدقات زیادی در بین مجاورین مکه پخش کردند. همچنین جامه‌ای برای کعبه ارسال کردند (ابن مسکویه، ۱۳۳۳ش، ج ۲، ص ۳۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ش، ج ۸، ص ۷۰۴). آل‌بویه برای نظارت بر مکه، با فاطمیان مصر رقابت می‌کردند. این رقابت تأثیر خود را در خطبه خواندن و دعا برای خلیفه و سلطان در مسجدالحرام می‌گذاشت که به تناوب میان آنان دست به دست می‌گشت. حتی گاهی برای امر خطبه خوانی، بین دو گروه جنگ شدیدی در مراسم حج در می‌گرفت. در نهایت بویان در این زمینه موفق‌تر از فاطمیان مصر عمل کردند (قرطبی، ۱۳۷۵ش، ج ۱۶، ص ۶۸۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ش، ج ۸، ص ۵۰۶). بعدها نیز فاطمیان مصر به سبب درگیری‌های مذهبی و رقابت با خلفای عباسی، در این راه بسیار

کوشیدند. ناامنی راه‌ها به واسطه راهزنی قبایل عرب و بسته شدن راه‌ها توسط قرامطه و ضعف عباسیان باعث شد تا کاروان عراق برای چندین سال تعطیل گردد. چندین سال به خاطر ترس از وجود قرامطه کسی حج نگزارد. قرامطیان در سال ۳۱۳ق، بر ولایت مکه مسلط شدند (قرطبی، ۱۳۷۵ش، ج ۱۶، ص ۶۹۱۲). آنان در سال ۳۱۶ق، به هنگام اجتماع حج گزاران و آغاز مراسم حج، به حجاج حمله کردند و مسلمانانی که به مسجد الحرام پناه برده بودند را قتل عام نمودند. سردسته آن‌ها درهای کعبه را کنده و پوشش را از روی آن برداشت و حجرالاسود را از جایش کند (همان، ج ۱۶، ص ۶۹۲۱). در سال‌های بعد نیز به کمین حجاج می‌نشستند و آنان را غارت می‌کردند. بدین ترتیب حج‌گزاری تنها از طریق مصر امکان‌پذیر بود که تحت سیطره خلفای فاطمی بود. حتی کاروان‌هایی که محمود غزنوی از خراسان به حجاز اعزام می‌کرد، از همین مسیر می‌گذشتند که البته فاطمیان مصر بسیار از این حجاج‌پذیرایی و استقبال می‌کردند. همچنین به رؤسای کاروان خلعت‌هایی عطا می‌کردند که تحسین حجاج و خشم خلفای عباسی را برمی‌انگیخت (جزری، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۳۳۳).

بنابراین، تا قبل از روی کار آمدن سلجوقیان امور مربوط به حج با مشکلات زیادی روبه‌رو بود ولی با روی کار آمدن سلجوقیان، تغییر و تحولاتی در این راستا صورت گرفت که بیشتر این‌ها برای مشروعیت دادن به قدرت خودشان بود که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

نقش سلجوقیان در رقابت‌های سیاسی مربوط به حج میان فاطمیان و عباسیان

سلجوقیان یکی از قبایل ترکمن بودند که در ترکستان زندگی می‌کردند (راوندی، ۱۳۳۳ش، ص ۲۱۴). رهبران آن‌ها توانستند در نیمه اول قرن پنجم، دولتی وسیع تشکیل دهند که بلاد ماوراءالنهر، خراسان، فارس، اصفهان، ری، همدان، گرگان، طبرستان تا عراق را زیر سلطه خویش درآوردند (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ص ۹۹). آنان با خلیفه عباسی در ارتباط بودند و خلیفه، حکومت آن‌ها را رسماً تأیید می‌کرد. آن‌ها به

تأیید خلیفه نیاز داشتند تا از نگاه مسلمانان مشروعیت به دست آورند. سلاجقه مذهب سنت داشتند و از قدرت نظامی بالایی نیز برخوردار بودند. همین مسأله رمز برتری آن‌ها و رمز استحکام روابط آن‌ها با خلافت عباسی بود. آنان خلیفه عباسی را رئیس رسمی حکومت و سرزمین‌های اسلامی می‌دانستند. سلجوقیان بعد از غلبه بر آل بویه، متوجه اوضاع نابه‌سامان حکومت عباسی شدند و در صدد حمایت از خاندان عباسی در مقابله با دشمنان آن؛ از جمله فاطمیان بودند. آن‌ها برای مشروعیت خود در جامعه اسلامی نیاز به خلافتی پر جذبه و قدرتمند در سطح سرزمین‌های اسلامی داشتند؛ بنابراین، در جهت حفظ خلافت و حمایت از آن دست به اقداماتی زدند (آقسرائی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۹).

در قرن چهارم و نیمه قرن پنجم به دلیل ضعف آل بویه و همچنین قدرت خلفای فاطمی، یکی از نشانه‌های اقتدار و مشروعیت خلافت عباسی یعنی حرمین شریفین از دست خلافت عباسی بیرون شده بود و از سال ۳۶۷ تا ۴۵۴ق، هیچ خطبه‌ای به نام خلفای عباسی در این سرزمین خوانده نشده بود و حج عراقی‌ها هم از رونق افتاده و برخی سال‌ها به صورت جزئی انجام می‌گرفت. در مکه نیز وضعیت سیاسی فرق کرده بود، خاندان حسنی سلیمانیان با مرگ آخرین امیر آن‌ها، شکر بن ابی الفتوح به دست هوشم افتاد. هنگامی که شکر مُرد، فرزندی نداشت. رئیس هوشم محمد بن جعفر بن محمد که کنیه ابوهاشم داشت، در نبردی که میان آن‌ها و خاندان سلیمانی انجام گرفت در سال ۴۵۴ق، خاندان سلیمانی را شکست داد و آن‌ها را به یمن فراری داد و خود از اعقاب حسن بن محمد بن موسی بن عبدالله بن ابوالکرام بن موسی الجون بود، به عنوان شریف مکه، امارت آن‌جا را بر عهده گرفت (راوندی، ۱۳۳۳ش، صص ۵۹۳-۵۹۲).

بنابراین، سلجوقیان به عنوان مردمانی تازه وارد، نیازمند مشروعیت در جامعه اسلامی بودند. از طرفی خلیفه نیز نیاز به قدرت و صلابت در جامعه اسلامی داشت (نظام الملک، ۱۳۱۰ش، ص ۵۴). یکی از راه‌های مشروعیت سلاجقه حمایت و تأیید خلیفه و یکی از راه‌های صلابت و قدرت خلفا، علاوه بر حمایت سیاسی و نظامی سلاجقه، تسلط بر

حرمین و برگزاری مراسم حج و آمدن نام آن‌ها در خطبه‌های موسم حج بود. در حالی که خطبه از سال ۳۶۷ق، برای خلفای فاطمی خوانده می‌شد. خطبه خواندن به نام هر کدام از دولت‌های عباسی و فاطمی بر منابر حرمین شریفین، یکی از مهمترین مظاهر سیادت دینی و سیاسی آنان بر حجاز تلقی می‌شد. سلجوقیان از زمانی که حمایت از خلافت عباسی را آغاز کرده و آن را از تسلط آل بویه و جنبش بساسیری نجات دادند و ضمن پایبندی به مذهب اهل سنت، از آن دفاع کردند، آشکارا در کنار عباسیان بر سر خطبه خوانی در مکه با فاطمیان به رقابت پرداختند. در واقع رقابت سلجوقی - فاطمی را می‌توان ادامه رقابت عباسی - فاطمی دانست؛ با این تفاوت که این بار، قدرت سلجوقیان در کنار عباسیان قرار گرفته بود.

محمد بن جعفر هاشمی، نخستین کسی بود که پس از مدت‌ها بار دیگر خطبه خواندن به نام عباسیان را در سال ۴۵۴ق، آغاز کرد. این در حالی بود که زمانی طولانی، نام عباسیان از خطبه مکه کنار گذاشته شده بود (فاسی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۱۲). یک سال بعد، حذف نام خلیفه عباسی از خطبه سبب شد تا آل بارسلان، سلطان وقت سلجوقی که عنایت ویژه‌ای به حج و حجاج و امنیت مسیرهای حج داشت، به این مسئله توجه کند. این همان سیاستی بود که طغرل پس از ورود به بغداد طراحی کرد، اما توجهش به حجاز معطوف نشد؛ چرا که همچنان در پی تسویه حساب با بازماندگان ترک و دیلمی در پی شورش بساسیری در عراق بود. مرگ طغرل در سال ۴۵۵ق، ادامه کار را متوقف کرد، تا آل بارسلان جانشین وی در زمانی که کاروان حج عراقی در سال ۴۵۶ق، عازم حج بود، برای تحقق این هدف دست به کار شد (ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۰۳). این نخستین کاروانی بود که پس از سال‌ها تعطیلی حج عراق به خاطر شرایط نامساعد و بحران‌ها و قحطی‌ها، از عراق عازم حج شد (جزیری، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۴۸). در آن سال کاروان به ریاست نقیب طالبیان در بغداد، ابوالغنائم نور المهدی ابوطالب حسین بن محمد زینبی حرکت کرده و در سال ۴۵۷ق، به مکه رسید و یک سال در آنجا اقامت کرد. در این مدت با شریف مکه، محمد بن جعفر رابطه برقرار کرده و او را به سمت خویش متمایل ساخت و قانع کرد تا از اطاعت فاطمیان خارج شده و به نام قائم عباسی خطبه بخواند.

در سال ۴۵۷ق، این امر محقق شد و خطبه خواندن به نام عباسی‌ها برای مدتی ادامه داشت (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۸، ص ۲۳۶). مستنصر فاطمی هم دست به کار شده راه ارسال ارزاق را به مکه بست. شریف مکه، البته ارتباط خود را با قاهره قطع نکرد؛ زیرا خاندانش وی را به خاطر خطبه خواندن به نام عباسیان در سال ۴۵۸ق، سرزنش کردند، به طوری که سبب شد وی در همان سال، با تغییر در رویکرد خود، بار دیگر به نام فاطمیان خطبه خواند (ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۰۳). علت تغییر خطبه به نام عباسیان، نرسیدن صله و اموال از سوی مصر به دلیل خشکسالی بود که برای بار دوم در سال ۴۵۷ق، مصر بدان دچار شد و آثار سوئی بر اقتصاد در این سرزمین گذاشت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ش، ج ۱۰، ص ۶۰).

این پدیده کمک‌های دولت فاطمی به امرای مکه را کاهش داد و همین سبب شد که در سال ۴۵۹ق، خطبه به نام فاطمیان قطع شود و به نام قائم عباسی که اموالی برای مکه فرستاده بود، خوانده شود، اما بعد از مدتی دوباره به نام فاطمیان خوانده شد که تا سال ۴۶۲ق، ادامه یافت. باز هم در سال بعد به دلیل خشکسالی معروفی که به «شدت مستنصریه» معروف شد کمک‌های مصریان به مکه نرسید و خطبه به نام قائم عباسی خوانده شد.

نرسیدن صله‌ها به مکه به طور کامل محمدبن جعفر بن شریف مکه را به عباسیان متمایل نمود در سال ۴۶۲ خطبه به نام قائم عباسی و سپس در موسم حج به نام سلطان آلب ارسلان و قائم خوانده شد (ابن کثیر، ۱۹۷۰م، ج ۱۲، ص ۹۹). شریف حتی «حیّ علی خیر العمل» را هم از اذان حذف کرد و هیئتی را به ری به خدمت سلطان سلجوقی، آلب ارسلان فرستاد. و برای خلیفه فاطمی نامه فرستاد که به این کار مجبور بوده است و شرایط اقتصادی او و دولتش را در تنگنا قرار داده است. در این سال‌ها امر حج کم‌کم نظم یافت و امنیت برقرار شد. در مقابل اقدامات شریف مکه در جهت تأمین اهداف عباسی‌ها و سلجوقی‌ها برای گسترش دامنه نفوذ سیاسی خود در حجاز، آنان رضایت کامل خویش را اعلام کردند و سلطان سلجوقی ۳۰ هزار سکه طلا برای شریف فرستاد (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۶، ص ۶۴).

سلطان حتی سپاهی برای حمایت از شریف همراه ابوالغنائم زینبی به مکه فرستاد. ابوالغنائم وظیفه گفتگو و هماهنگی‌های لازم برای نفوذ عباسیان در حرم را برعهده داشت؛ از جمله مقرر شد که پرچم سفید نشان فاطمیان به پرچم سفید نشان عباسیان در مکه بدل گردد. شریف در سال ۴۶۳ق، هم‌نام عباسیان را در خطبه موسم حج آورد و نام سلطان سلجوقی را هم بعد از او تکرار کرد.

با آغاز خطبه خواندن به نام عباسیان در سال ۴۶۲ق، نفوذ آنان در حجاز گسترش یافت و این هدفی بود که آنان از زمان طغرل در ذهن داشتند. آنان راه‌های خراسان و عراق را برای حج امن کردند و بدین ترتیب سیادت عباسیان در حجاز گسترش یافت و این سرزمین مهم و حیاتی برای بقای خلافت تحت نفوذ آنان درآمد. البته سلجوقیان علاوه بر تثبیت قدرت خود در حجاز، در شام هم نفوذ کرده و در همان سال ۴۶۲ خطبه حلب هم به نام آلب ارسلان خوانده شد (ابن اثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱۰، ص ۸۹). این پیروزی‌ها به دلیل قدرت نظامی و دیپلماسی سلاجقه، زیاده خواهی‌های شریف محمدبن جعفر و ضعف دولت فاطمی در زمان مستنصر بود که به مصائب اقتصادی دچار شده بودند. شریف مدینه می‌خواست که با جلب حمایت سلجوقیان، مدینه را از چنگ خلافت فاطمی در آورد (همان، ص ۶۴). بنابراین، به‌منظور تحقق هدف شریف مکه برای ضمیمه کردن مدینه به قلمرو خود، با کمک سلاجقه و عباسیان سپاهی تدارک شده و در آغاز سال ۴۶۳ق، به مدینه یورش بردند. این درست زمانی بود که ابوالغنائم زینبی امیرالحاج به همراه سپاهی مجهز به حجاز در آمده بود. به نظر می‌رسد که آن سپاه را در اختیار شریف مکه گذاشتند تا از یک طرف خطبه خواندن را برای عباسیان و سلجوقیان ادامه دهد و از طرف دیگر با فتح مدینه تمام حجاز زیر یوغ عباسیان و سلجوقیان در آید و همین‌گونه نیز شد و شریف بنی‌الحسین را از مدینه بیرون راند. یک نتیجه مهم در این زمان به دست آمد و آن راه‌اندازی دوباره کاروان‌های حج به معنای واقعی آن بود. دیگر هیچ قدرتی جرأت تعرض به کاروان حج را نداشت. این امر به صورت یک امر سیاسی مهم در آمده بود که تعرض به آن، تعرض به کیان سلجوقیان و عباسیان بود!

شریف در سال ۴۶۵ق، به آرزوی خود رسید و در مراسم حج به نام خلیفه عباسی قائم و سلطان سلجوقی ملکشاه خطبه خواند و خود لقب «امیرالحرمین» گرفت (ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۰۳). این تابعیت ظاهری، در نام بردن از خلیفه و سلطان در خطبه مکه، به هنگام موسم حج و دیگر ایام سال، تجلی می یافت. هم خلیفه جایگاه دینی - سیاسی خود را در جهان اسلام به دست آورده بود. هم شریف به آرزوی خود رسیده بود و هم سلجوقیان با ذکر نامشان در خطبه حرمین، در کنار رهبر مذهبی شان که رقیب مذهبی فاطمیان بود، توانستند موقعیت خوب و مشروعیت بالایی کسب کنند. این وضعیت تا سال ۴۶۷ق، ادامه یافت (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۸، ص ۲۹۴). جالب آنکه پرده کعبه هم که پیش از آن، خلیفه فاطمی می فرستاد، توسط سلطان سلجوقی به مکه فرستاده می شد (سبط ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۷۰).

سلجوقیان با قدرت مالی بسیاری که داشتند شریف را راضی نگه داشتند و هم به لحاظ مذهبی حامی خلیفه بودند. از طرفی به لحاظ نظامی هم توانسته بودند از ضعف دولت فاطمی استفاده نمایند و بر شام، اردن و فلسطین در سال ۴۶۵ق، دست یابند و سلطه فاطمیان را در این مناطق قطع کنند و حتی احتمال حمله سلجوقیان به مصر و از میان بردن فاطمیان هم وجود داشت. اینها همه به این معنا بود که اشراف حجاز در چنین وضعیتی، خطر سلجوقیان را در مرزهای شمالی حجاز و شام به خوبی احساس می کردند (الخراشیه، ۱۳۸۵ش، ص ۵۳؛ ابن تغردی بردی، ۱۹۳۵م، ج ۵، ص ۱۴۰).

سلجوقیان و عباسیان به این نتیجه رسیدند که بهترین وسیله برای سلطه بر جهان اسلام حفظ اقتدار معنوی و کسب مشروعیت از طریق تسلط بر مکه و راه اندازی حج و امور مربوط به آن است و باید با ارسال صلح و هدایا و کمک مالی به اشراف حجاز، و در صورت لزوم، استفاده از منطق زور و تهدید به هدف خود برسند، به طوری که با ارسال نیروی نظامی به همراه کاروانهای تجاری، تحت عنوان حمایت و حفاظت از آنها و در واقع برای منکوب کردن اشراف به مکه فرستاده می شد، و به ویژه هنگامی که احتمال داشت شریف نام آنها را از خطبه بیندازد (الخراشیه، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴، پرویز، ۱۳۳۱ش، ص ۱۸۵). در واقع همه چیز به قدرت سلجوقیها و اموال آنها بستگی داشت و همین باعث

شد که بعد از مرگ خلیفه، قائم عباسی و سلطان سلجوقی آلب ارسلان و قطع کمک مالی، نام آن‌ها در سال ۴۶۷ق، از خطبه انداخته شود و حجاج عراقی باز هم دچار مشکل شوند و حج عراق بی رونق گردد. با توجه به شرایط به وجود آمده برای عراق و خلافت المستنصر فاطمی فرصت را مناسب دید و بدرالجمالی را - که بر مشکلات سیاسی داخلی و اقتصاد فائق آمده بود - مأمور نفوذ دوباره بر حجاز کرد و خطبه بار دیگر در سال ۴۶۷ق، در موسم حج و عید قربان به نام خلیفه فاطمی المستنصر خوانده شد (مجموعه التواریخ، ۱۳۱۸ش، ص ۴۸۹). همین باعث شد ارسال اموال از مصر به مکه از سر گرفته شود و شریف محمدبن جعفر هاشمی عامل فاطمیان گردد و پرده کعبه از مصر ارسال و به کعبه پوشانده شود (سبط ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۷۴). هر چند، سال بعد خطبه به نام مقتدای عباسی و ملک‌شاه سلجوقی خوانده شد؛ زیرا خلافت و سلطنت سلجوقی خود را باز یافته بودند و در سال ۴۶۸ق، در ذیحجه، خطبه به نام آن‌ها خوانده شد (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۸، ص ۲۹۸). شریف از سویی از قدرت دوباره عراق مطلع شده بود و از سوی دیگر با فرستادن دو نماینده به مصر از اوضاع بحرانی آنجا آگاهی یافته بود. این در حالی بود که ملک‌شاه پیشنهاد تزویج خواهر خود برای شریف را داده بود. با توجه به اوضاع به وجود آمده در مصر، شریف، عموزادگان خود را جمع کرده و توانست آنان را قانع کند که باید به عباسیان و سلجوقیان بسنده کنیم. حتی خلیفه مقتدا و سلجوقیان به این بسنده نکردند و در ذیقعد سال ۴۶۹ق، مقتدای عباسی، ابوطالب زینبی را به همراه امیر قتلغ که امیر کوفه بود، همراه خلعت‌ها و اموال فراوان به نزد شریف مکه فرستاد تا از او برای خلیفه و سلطان ملک‌شاه بیعت بگیرد و این کار صورت گرفت (همان، ص ۳۰۷). این در حالی بود که در همان سال در مدینه خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد. در سال ۴۷۰ق، در مکه نیز به نام فاطمیان خطبه خوانده شد.

در سال ۴۷۱ق، باز هم در موسم حج خطبه به نام خلیفه فاطمی ادامه داشت. در سال ۴۷۲ق، خطبه به نام خلفای فاطمی بود. از این زمان خطبه تا سال ۴۷۹ق، به نام خلفای عباسی و سلجوقیان خوانده شد (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ص ۳۰۴). در این زمان بود که امیرالحاج ترک با امارت قتلغ امور حج را در دست گرفتند و امیرالحاج کاروان‌ها

را به طور کاملاً منظم همراهی می کرد و امر حج منظم تر از قبل شد. او امیر کوفه بود و هرگونه سستی در کار منصب و مقام او در کوفه را نیز با خطر روبه رو می کرد. حج منظم برگزار شد و سیطره عباسیان بر مکه ادامه یافت.

سلجوقیان با فرستادن نیروی نظامی به یمن، بر آن سرزمین هم سیطره یافتند و آخرین امیر فاطمیان برای نفوذ دوباره از طریق یمن و فشار آوردن به شرفای مکه، از طریق یمن به یأس تبدیل شد و خیال محمدبن جعفر نیز راحت شد اما او تا زمان مرگش به خلفای بغداد وفادار ماند (ابن اثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ حرابی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۲۵). تصرف یمن توسط امیر گوهر آیین که سپاهی با فرماندهی ترشک به یمن فرستاد، انجام گرفت که در جریان آن مکه نیز مورد حمله آن‌ها قرار گرفت و شریف محمد به بغداد گریخت.

در مکه، تا سال ۴۸۵ق، یعنی مرگ ملک‌شاه و بعد از آن، در زمان محمد پسر او تا ۴۸۷ق، خطبه به نام خلفای عراق خوانده شد و کاروان‌های حج بدون مزاحمت کار خود را به انجام می‌رساندند. اما از این تاریخ به بعد باز بر اثر مشکلات ناشی از فتنه‌ها و جنگ‌های داخلی میان محمد و برکیارق و امرای سلجوقی بر سر تصاحب تاج و تخت اوضاع حرمین و همچنین کاروان‌های حج و حجاج به هم ریخت. اهل عراق و خراسان در آن سال‌ها به حج نیامدند و علاوه بر آن، پرداخت مبالغی هم از سوی سلجوقیان و عباسیان به مکه می‌رسید، به تأخیر افتاد. اوضاع اقتصادی شرفای مکه بسیار نا به سامان شد (ابن جبیر، ۱۹۵۹م، ص ۴۷۸). بازتاب منفی این امر بر حجاج شام مشهود شد. در این زمان تاج‌الدوله تئش سلجوقی حاکم شام، کار سازماندهی و نظارت بر قافله حج و حجاج را عهده‌دار بود. وی منصب امیرالحاجی را به یکی از پیشکاران خود به نام امیر خانی واگذار کرد و او همراه چهار صد سپاهی، برای حفاظت از کاروان حج روانه شد و به او توصیه کرد تا در حراست و حفاظت از حجاج بکوشد. زمانی که حجاج پس از ادای مناسک به سوی دیار خود به راه افتادند، امیر مکه سپاهی را فرستاد که در نزدیکی مکه با آن‌ها برخورد کرد. سپاهیان، اموال و متاع فراوانی از آنان را تصاحب و غارت

کرده و تعداد زیادی از جمله شخص امیر خانی را کشتند. این وضعیت آنان را به بازگشت به مکه و شکایت نزد شریف مکه واداشت که در نتیجه بخشی از اموالشان به آنها بازگردانده شد. این جماعت با وضعیتی نامناسب به دیار خود بازگشتند. در ادامه راه باز هم مورد غارت بیابان گردان قرار گرفتند که آنها را مجبور به پرداخت مالیات کردند که آنان به دلیل مضیقه مالی نتوانستند پرداخت کنند و غارتگران هم عده زیادی از آنها را کشتند و بسیاری هم در میانه راه مردند و گروهی که سالم مانده بودند به دیار خود بازگشتند (ابن اثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱۰، ص ۲۲۵). علت کار شریف را می توان این چنین بیان کرد:

۱- انتقام گیری از ترکمان به دلیل حمله ترشک در سال ۴۸۴ به مکه و فرار وی به عراق بود.

۲- نقض تعهدات مالی سلجوقیان و عباسیان در قبال شریف مکه. او می خواست با غارت حجاج آن را تلافی کند.

میقات حج

با این حال شریف به خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان تا زمان مرگش، در سال ۴۸۷ق، ادامه داد. در اواخر عمر شریف محمدبن جعفر هاشمی، چه بسا حجاج بر جان خود ایمن نبودند و در صورتی که خواست شریف محقق نمی شد، مورد قتل و غارت قرار می گرفتند.

باتوجه به شرایط اقتصادی حجاز و توان نظامی دولت های همجوار، رفتارهای شریف مکه توجه پذیر می نماید. با مرگ محمدبن جعفر پسرش قاسم جانشین او شد و در همان سال اول به نام فاطمیان در موسم حج خطبه خواند که موجب لشکرکشی ترکمنان به مکه و تصرف آن توسط آنها به فرماندهی امیر صبهبد بن ثکین شد. هر چند که در نهایت قاسم لشکر سلجوقی را در عسفان شکست داد و امارت خود را بازپس گرفت اما باز هم در سال ۴۸۹ق، به نام عباسیان خطبه خواند و کاروان های عراقی رهسپار حج شدند و تا سال ۵۱۰ق، همچنان حج عراقی استمرار داشت و خطبه به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خوانده می شد. و امیرالحاج عراق هر سال در موسم

حج هدایا و اموال و خلعت‌ها را به مکه و برای شریف می‌آورد (ابن خلدون، ص ۱۰۴). در سال ۵۱۰ق، امیر یمن بن عبدالله مستظهری از طرف مستظهر عباسی امیرالحاج شد که با نیروی نظامی که همراه داشت به مردم مکه و مدینه اهانت‌هایی نمود و هدف آن‌ها خوار شمردن امیر مکه و سودانی‌های طرفدار فاطمی بود که این عمل آن‌ها مورد نکوهش همگان قرار گرفت (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۸، ص ۱۸۵). این عمل هر چند مورد تأیید نبود، اما بار دیگر قاسم را به خواندن خطبه در موسم حج به نام سلجوقیان و عباسیان مجبور کرد. سلجوقیان و عباسیان به دلیل رفتارهای قاسم از هرگونه شورش علیه او حمایت می‌کردند؛ از جمله شورش یکی از شاگردان علوی مسلک نظامیه در مکه و همچنین از شورش یک ترک فراری به نام سوله که از عراق با چهارصد سوار گریخته بود و مکه را چهار ماه تصرف کرده و در نهایت شکست خورد (الخراشیه، ۱۳۸۵م، ص ۸۱). اما با وجود این، همچنان خطبه به نام مستظهر و سپس فرزندش مسترشد و برکیارق سلجوقی خوانده شد و کاروان حجاج به دور از دغدغه، کار خود را به انجام می‌رساند. هر چند امیر مکه، قاسم بن محمد همچنان روابط حسنه خود را با خلافت فاطمی حفظ کرده بود.

پس از درگذشت امیر قاسم بن محمد (۵۱۸- ۴۸۷ق)، فرزندش فلیته امارت حرمین شریفین را عهده‌دار شد (۵۲۷ - ۵۱۸ق)، وی از آغاز زمامداری، به نام مسترشد عباسی خطبه خواند و این رویه را تا زمان مرگش در سال ۵۲۷ هجری ادامه داد (ابن اثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱۰، ص ۶۱۷). دوران او دوران طلایی برای امر حج بود؛ زیرا از یک طرف حجاج از رفاه و نعمت و امنیت برخوردار بود و از طرف دیگر، حجاج مورد احترام و امنیت بودند. او به حسن سیره مشهور بود. وی مالیاتی را که از حجاج گرفته می‌شد، را لغو کرد و به نام خلفای عباسی خطبه می‌خواند ولی روابط حسنه خود را با فاطمیان حفظ کرده بود (الخراشیه، ۱۳۸۵م، ص ۸۳).

با مرگ فلیته، فرزندان او بر سر امارت مکه با یکدیگر اختلاف پیدا کردند تا آنکه شریف مکه به کاروان حجاج عراقی که در سال ۵۳۹ق، به حج آمده بودند و امیرالحاج

آن‌ها نظرالخادم بود حمله برد و اموال آنان را غارت کرد. حجاج در حال طواف، مورد حمله قرار گرفتند و اموالشان غارت و مصادره گشت (ابن اثیر، ۱۹۸۲م، ج ۱۰، ص ۱۰۳).

هرچند بعداً او تا سال ۵۴۹ق، به نام عباسیان و خلیفه مقتضی لامرالله و سلطان سنجر خطبه خواند. او نیز مانند پدرانیش خطبه و رابطه و تبعیت خود را از خلفای عباسی و یا فاطمی براساس منافع مالی و اموالی که از آنان می‌گرفت تنظیم می‌کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۶م، ج ۴، ص ۱۰۴). پس از مرگ او زمانی که امارت در دست فرزندش قاسم بن هاشم بن فلیته (۵۵۷ - ۵۴۹ق)، قرار گرفت او نیز خطبه به نام عباسیان و خلیفه مقتضی و پسرش مستنجد خواند. او تمایل به برقراری ارتباط با فاطمیان داشت. او به دلیل انداختن نام عباسیان از خطبه حج سال ۵۵۶ق، توسط خلیفه عباسی مورد بازخواست قرار گرفت و خلیفه، امیر ارغش ترکمان را به عنوان امیرالحاج انتخاب کرده بود با سپاهی بر سر او فرستاد که منجر به فرار وی و امارت عموی او عیسی بن قاسم شد. تلاش‌های او برای بازگشت به مکه ثمربخش نشد (فاسی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۰۳).

در سال ۵۵۷ق، شورشی در مکه برپا شد و علاقمندان به دولت فاطمی، کاروان حج عراق به ریاست امیر ارغش را مورد حمله قرار دادند. این جماعت بر آن بودند تا از ورود حجاج عراقی به مکه جلوگیری کنند که این امر منجر به درگیری میان آنان شد و تعدادی از طرفین کشته شدند، و اموالی در حدود هزار شتر از حجاج تلف شد و امیرالحاج عراقی بدون به‌جا آوردن حج، بازگشت. زمانی که خادم وارد شد و پرده را آورد اهالی مکه تسلیم امیرالحاج شدند و تبعیت خود را اعلام کردند و این نشان می‌دهد که آنان از اطاعت عباسیان بیرون رفته و علاقه خویش را به فاطمیان ابراز می‌کردند. چنین برخوردهایی نشان داد که امرای حاکم، در پی استقلال خود و رهایی از سخت‌گیری‌های امرای حج عباسیان بودند که مشکلاتی برای آنان پدید آورده و امارت ایشان را تهدید می‌کردند.

امیر عیسی بن قاسم به رغم درگیری‌هایی که با برادرش مالک داشت و تا سال ۵۶۷ق، ادامه یافت (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۱۰، ص ۲۳۷) به امارت خود ادامه داد تا آنکه

صلاح الدین ایوبی، دولت فاطمی را در سال ۵۶۷ق برانداخت و سپاهی به فرماندهی برادرش توران‌شاه در سال ۵۶۸ق، برای فتح یمن اعزام کرد که مورد استقبال شریف مکه در جریان عبور آن‌ها از مکه قرار گرفت و او نیز امارت عیسی را بر مکه تأیید کرد (سبط ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، ج ۸، ص ۳۰۱). با پایان یافتن عمر فاطمیان مصر، موضوع رقابت دولت عباسی - سلجوقی با دولت فاطمی هم پایان یافت. در این وقت، حاکمیت حجاز به عباسیان و نوری‌ها و سپس به ایوبی‌ها رسید و همهٔ آمال و آرزوهای فاطمیان از میان رفت و در منابر حجاز خطبه به نام المستضی عباسی و سلطان نورالدین محمود زنگی خوانده می‌شد (ابن خلدون، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۱۰۴).

اقدامات سلاجقه برای امنیت حج

سلجوقیان با تسلط بر عباسیان در ۴۳۴ق، توجه ویژه‌ای به تأمین امنیت حج داشتند. جلب ثواب دنیا و آخرت و جلب رضایت مردم و بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی به نفع دولت سلجوقی و عباسی از اهداف مهم آن‌ها در رسیدگی و توجه خاص به راه‌ها به شمار می‌رفت، به خاطر همین توجه خلافت، والی کوفه را مسئول حفظ امنیت راه‌های حج کرده بود که فردی ترک بود (سبط ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، صص ۱۹۹-۱۹۱). در نیمهٔ قرن پنجم، سلجوقیان این وظیفه را بر عهده گرفتند. طغرل بنیان‌گذار سلسلهٔ سلجوقی از همان روزهای اول تسلط بر عراق و بغداد به‌درستی به مسئلهٔ حج و کارکردهای سیاسی آن پی برد و به راه‌اندازی کاروانهای حج عراق به عنوان یکی از عوامل و ابزار دینی و سیاسی برای اعادهٔ قدرت خلافت و سلطنت خود که منجر به نفوذ در حجاز و مکه می‌شد اقدام کرد. اما اجل به او مهلت نداد و این سیاست در زمان جانشینان وی ادامه یافت. قدرت و نفوذ سیاسی - نظامی سلاجقه ورق را به سمت عراق و خلیفه عباسی برگرداند و کاروان‌های حج عراق به سمت حرمین به راه افتادند. بار دیگر قدرت خلیفهٔ عباسی بر حجاز مستولی گشت و خلیفهٔ فاطمی المستنصر که با شرایط اقتصادی - سیاسی بسیار بغرنجی روبه‌رو شده بود با وجود مقاومت‌هایی که انجام داد، اندک اندک نامش از خطبهٔ کعبه انداخته شد و نام خلیفه و سلطان سلجوقی مستولی گشت. کاروان‌های حج با همان طمطراق

سال‌های اوج خلافت دوباره به سمت قبله رهنمون شد و امنیت کاروان‌ها به‌طور کامل تضمین گشت. باز هم رابطه قدرت و حج نمایان گشت. از آن‌جا که آن‌ها هم مذهب خلیفه عباسی بودند و به دنبال کسب وجهه و مشروعیت سیاسی و اجتماعی بودند به حمایت همه‌جانبه از خلیفه عباسی پرداختند تا خلیفه موقعیت از دست رفته خود را در میان جامعه اسلامی بازیابند. در این راستا نخستین اقدام توسط طغرل صورت گرفت و آن، اصلاح راه حج و به راه انداختن دوباره کاروان حج عراق بود که به دلیل خطرات به‌وجود آمده تعطیل شده بود. ولی اقدام او به علت مشکلات و مرگ وی سرانجامی نداشت (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۸، ص ۱۶۴). نظام الملک وزیر سلجوقی که وزیر آلب ارسلان و ملک‌شاه را برای ۲۹ سال بر عهده داشت، این روند را ادامه داد و خواسته سلجوقیان را در این باب محقق کرد؛ از آن جمله، راه‌گشایی راه حج و بازسازی آن بود. بدین ترتیب امور مربوط به حجاج سامان یافت و بار دیگر قافله‌های حج از خراسان و عراق به سمت حجاز به راه افتاد. او به بازسازی حرمین نیز اهتمام ورزید (سبکی، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۱۴۰).

دوره ملک‌شاه هم دوره طلایی راهداری سلجوقیان بود در زمینه راه حج و منازل آن عنایت خاصی مبذول گشت و تسهیلات لازم در امر کاروان‌ها فراهم آمد. ملک‌شاه مالیات مکوس و خفارت را از کل حجاجی که در سرزمین‌های متعلق به او بود را لغو کرد (۴۸۱ - ۴۷۵ق) و فرمانش در دو لوح در باب الحلبه و جامع القصر بغداد نصب گردید. وی مبالغ فراوانی به اعراب بادیه‌نشین اعطا کرد و راه‌ها را از تجاوزات آنان ایمن کرد و متعهد شد که هر مالی که از حجاج گرفته شود از خزانه خودش پرداخت گردد (ابن جوزی، ۱۹۵۵م، ج ۹، صص ۷۲-۷۰) او شخصاً امور حجاج و نظارت بر حرکت آنان از عراق به سمت حجاز را بر عهده گرفت. او خود همراه حجاج از بغداد بیرون می‌آمد و تا عُدَیب در سال ۴۸۰ همراه کاروان بود. او مناره‌هایی در واقصه ساخت تا راهنمای حجاج باشد که به مناره القرون معروف شد. اقدامات و اصلاحات دیگری در این راستا در زمان او انجام شد که به نوعی برای حجاج و نیز مجاورین مکه و مدینه و عموم مسلمانان سودمند بود و سبب می‌شد که به آن‌ها به دیده احترام نگریسته شود؛ از جمله اقداماتی که ابونصر استرآبادی هنگام ورود به مکه در سال

۴۶۶ انجام داد از آن‌ها نام می‌برد؛ تعمیر مسجد هلیلجیه، انتقال آب از عرفات به مکه از طریق یک قنات طبیعی که احداث آن توسط زبیده، همسر هارون الرشید عباسی بود (الخراشیه، ۱۳۸۵ش، صص ۷۳ و ۱۱۴).

بنابراین، اقدام عباسیان و سلجوقیان برای تطمیع قبایل اطراف آب‌ها و برکه‌ها و قنات‌ها در مسیر حج از جمله اعراب بنی‌شیبه که در اطراف آب عرفات بودند تا از سخت‌گیری نسبت به حجاج و قطع آب خودداری کنند و تعهد بسپارند (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ص ۱۴).

با مرگ ملک شاه و خواجه نظام الملک و امیر الحاجی چون قتلغ که در تأمین مسیر راه حج تلاش فراوانی کرد، اندک اندک این مسیر باز هم ناامن گردید و این در زمان جانشینان آن‌ها که اغلب در حال جدال بودند رو به ضعف گرایید و با سپری شدن دوره سنجر سلجوقی باز هم اوضاع راه‌ها نامساعد شد تا اینکه در ۵۶۷ق، به بعد صلاح‌الدین ایوبی توسط برادرش تورانشاه، بعد از غلبه بر مصریان، سرزمین حجاز و راه‌های حج را بار دیگر امن کرد.

نتیجه‌گیری

سلجوقیان بعد از غلبه بر آل‌بویه، متوجه اوضاع نا به سامان حکومت عباسی شدند و در صدد حمایت از خاندان عباسی در مقابله با دشمنان آن؛ از جمله فاطمیان بودند. آن‌ها برای مشروعیت خود در جامعه اسلامی نیاز به خلافتی پرجذبه داشتند؛ زیرا یکی از راه‌های مشروعیت سلاجقه حمایت و تأیید خلیفه، و یکی از راه‌های صلابت و قدرت خلفا، علاوه بر حمایت سیاسی و نظامی سلاجقه، تسلط بر حرمین و برگزاری مراسم حج و آمدن نام آن‌ها در خطبه‌های موسم حج بود. ولی خطبه برای خلفای فاطمی خوانده می‌شد و از آنجا که خطبه خواندن به نام هر کدام از دولت‌های عباسی و فاطمی بر منابر حرمین شریفین، یکی از مهمترین مظاهر سیادت دینی و سیاسی آنان بر حجاز تلقی می‌شد، مورد توجه بود.

سلجوقیان از زمانی که حمایت از خلافت عباسی را آغاز کرده و آن را از تسلط آل بویه و جنبش بساسیری نجات دادند و ضمن پابندی به مذهب اهل سنت، از آن دفاع کردند، آشکارا در کنار عباسیان بر سر خطبه خوانی در مکه با فاطمیان به رقابت پرداختند. در واقع رقابت سلجوقی - فاطمی را می‌توان ادامه رقابت عباسی - فاطمی دانست، با این تفاوت که این بار، قدرت سلجوقیان در کنار عباسیان قرار گرفته بود. سلجوقیان اقداماتی در راستای بهبود فرضیه حج انجام دادند؛ از جمله این اقدامات، بازداشتن اعراب بادیه از غارت کاروان‌های حجاج در ازای پرداخت پول به آنها و همچنین تعهد پرداخت مال‌هایی از حجاج گرفته شده از اموال شخصی، لغو گرفتن مالیات از حجاج در مسیر حج که با عناوینی چون «مکس» و «خفار» دریافت می‌شد؛ دادن اقطاع به امیر حرمین و نیز هدایا و پیشکش‌ها به او، در حالی که تا آن زمان، امیر حرمین موظف بود مبلغی به دستگاه خلافت بپردازد؛ اختصاص دادن اموال و اقطاع به اهل حرمین و مجاوران، تعمیر منازل و راه‌های حج و ایجاد امکانات رفاهی برای حجاج؛ مانند انتقال آب از عرفات به مکه و بازسازی قنات زبیده، ساخت نخستین گنبد بر حرم امامان بقیع در دوره سلجوقیان بود.

منابع

۱. آفسرای، محمود بن محمد، ۱۳۶۲ش، تاریخ سلاجقه، تهران، نشر اساطیر.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۹۸۲م، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۳. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۶ش، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۴. ابن تغردی بردی، ۱۹۳۵م، جمال‌الدین ابوالحسن، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، دارالکتب المصریه.
۵. ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد، ۱۹۵۹م، الرحله، بیروت، دار صادر.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمان، ۱۹۹۵م، المنتظم، به اهتمام سهیل ذکار، بیروت، انتشارات دارالفکر.

۷. ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶ش، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. ابن خلکان، شمس الدین، ۱۹۶۸م، وفيات الأعیان، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دارالثقافه.
۹. ابن کثیر، عمادالدین، ۱۹۷۰م، البدایه والنهایه، بیروت، دار الطباعه حسان.
۱۰. ابن مسکویه، ابوعلی احمد، ۱۳۳۳ش، تجارب الامم، مصر، شرکت التمدن الصناعیه، الجزء الثانی.
۱۱. ابن مسکویه، ۱۳۷۶ش، تجارب الأمم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس.
۱۲. الجززی، مبارک بن محمد، ۱۳۶۴ش، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ر قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. الحربی، ابراهیم بن اسحاق، ۱۴۰۱ق، المناسک و الاماکن طرق حج، ریاض، نشر حمد جاسر.
۱۴. الخراشیه، سلیمان، ۱۳۸۵ش، رقابت عباسیان و فاطمیان بر سر سیادت حرمین، ترجمه رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر.
۱۵. پرویز، عباس، ۱۳۳۱ش، از عرب تا دیالمه، تهران، انتشارت کتب ایران.
۱۶. جزیری، عبدالقادر، ۱۹۸۳م، الدرر الفوائد المنظم فی الأخبار الحج و طرق مکة معظمه، ریاض، دارالیمامه.
۱۷. جمیلی، رشید، ۱۹۷۲م، تاریخ العرب (فی الجاهلیه و عصر الدعوه الاسلامیه)، بغداد، جامعه البغداد.
۱۸. راغب اصفهانی، ۱۴۰۲ق، المفردات فی غریب القرآن، ن کتاب الحاء، بی جا، دفتر نشر کتاب.
۱۹. راوندی، محمدبن علی، ۱۳۳۳ش، راحه الصدور، تصحیح محمد اقبال، تهران، موسسه مطبوعاتی امیر کبیر.
۲۰. سبط ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، مرآت الزمان، نشر دایره المعارف عثمانی، حیدرآباد، الدکن هنر.

۲۱. سبکی، تاج‌الدین، ۱۹۶۸م، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، قاهره، بی‌نا.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵ش، تاریخ‌الرسل و الملوک، ج ۱۴ و ۱۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۳. فاسی، تقی‌الدین محمد، ۱۹۸۸م، شفاء الغرام باخبار بلدالحرام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، مکه، جامعه امّ القرا.
۲۴. ۱۳۱۸ش، مجمل‌التواریخ و القصص، به کوشش ملک‌الشعراى بهار، تهران، بی‌نا.
۲۵. نظام‌الملک، ابوعلی حسن، ۱۳۱۰ش، سیاست‌نامه، به اهتمام عبد‌الرحیم خلخالی، تهران، انتشارات زوار.